

رویه قضایی



در باره

رسیدگی پژوهشی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دادگاه جنایی
پرتال جامع علوم انسانی

رای هیئت عمومی

دیوانعالی کشور

۱۳۴۸،۳،۲۸/۱۶۹

در آرای دو شعبه دیوانعالی کشور دو نظر مختلف در موضوع واحد اظهار شده بود؛ شعبه دوم دیوانعالی حکم محکومیت آقای ر. «باتهام ثبت ملک غیر»

صادر از دادگاه جنحه و شعبه اول دادگاه استان کرمان را ابرام نموده، سپس بدرخواست محکوم علیه اعاده دادرسی را تجویز و رسیدگی را بشعبه دیگر دادگاه استان کرمان ارجاع می نماید و چون شعب دادگاههای استان کرمان در موضوع سبق نظر و تصمیم داشته اند، پرونده به دادگاه جنایی کرمان احاله و این دادگاه خود را صالح در رسیدگی جنایی ندانسته رسیدگی به اتهام ر. را مربوط به مرحله پژوهشی و خارج از صلاحیت خود اعلام می کند که چون امکان رسیدگی به پرونده در کرمان وجود نداشت، پرونده را برای اتخاذ تصمیم بدیوانعالی اعاده و پس از ارجاع شعبه دوم دیوانعالی نظر دادگاه جنایی کرمان را تایید و رسیدگی را به دادگاه استان هفتم احاله می نماید، پرونده ۶۶۹۷/۹ کیفری ش ۲۰ دیوانعالی کشور.

در موضوع حقوقی دیگر شعبه های دادگاه استان کرمان بعلت سبق نظر از رسیدگی بدعوی پس از نقض و ارجاع فرجامی خودداری و پرونده بسبب نبودن شعبه دیگر به دادگاه جنایی آن استان ارسال و این دادگاه نیز بدین استدلال که منحصراً در رسیدگی جنایی صالح است، از رسیدگی خودداری و پرونده برای تعیین تکلیف بدیوانعالی اعاده و شعبه پنجم دیوان تمیز خطاب بدفتر دیوان کشور دستور می دهد که «موضوع از طرف دیوان کشور بشعبه دیگر دادگاه استان ارجاع شده و دادگاه جنایی هم از جمله شعب دادگاه استان بوده و رسیدگی نسبت به موضوع مانعی نخواهد داشت»، پرونده حقوقی ۴۳۰۷/۱۵ دیوان کشور.

با این دو تصمیم، شعبه دوم دادگاه جنایی را صالح برای رسیدگی پژوهشی ندانسته، و حال آنکه شعبه پنجم صالح دانسته است. آقای دادستان کل دو نظر مزبور را در امر واحدی تلقی آنرا قابل بحث در هیئت عمومی دیوان کشور شمرده اند.

در جلسه هیئت عمومی آقای دکتر عبدالحسین علی آبادی دادستان کل

کشور نظر خود را بر عدم صلاحیت دادگاه جنایی بر رسیدگی پشروهشی بدین خلاصه (۱)
اعلام نمودند :

« بنظر دادرسی دیوان عالی کشور نظریه شعبه دوم و نظریه دو دیوان جنایی که بر عدم صلاحیت خود در رسیدگی بدعاوی حقوقی اظهار عقیده کرده اند، قابل تایید است، زیرا امروز در دنیا نقش رویه های قضایی در این است که مواد قانونی را در ضمن تفسیر قضایی با مصالح اجتماعی و موازینی که موجب شناخت حقایق دعاوی افراد می شود، سوق دهد و چون **تخصص قاضی** یکی از مهمترین عوامل برای درک حقایق دعاوی بشمار می رود و مقصود از رسیدگی قضایی هم احقاق حق است، نه قطع و فصل عجولانه، جا دارد هیئت عمومی با توجه به روح مواد مربوط به صلاحیت و رأی هیئت عمومی سابق که تجزیه و تحلیل گردیده و رأی دادگاه عالی انتظامی مبنی بر (امر صلاحیت تابع موضوعات واقعیه است و امر خارجی نمی تواند آنرا منقلب سازد و دادگاه باید خود را تابع موضوع دعوی قرار داده و از آن پیروی نماید)، نظریه شعبه دوم دیوان عالی کشور و دو دیوان جنایی را که متکی بر رعایت اصول مشروح فوق است، تنفیذ نمایند.»

سپس هیئت عمومی دیوان عالی کشور به صدور رأی زیر مبادرت نمود:

« چون مطابق قانون تشکیلات عدلیه بامور جنایی در دادگاه استان رسیدگی خواهد شد و دادگاه استان در این موقع دیوان جنایی نامیده می شود و بموجب ماده ۲ قانون تشکیل محاکم جنایی مصوب مرداد ۱۳۳۷ دادگاه جنایی از اعضای دادگاه استان تشکیل می گردد، طبق ماده ۸ همین قانون در صورتی که حکم دادگاه جنایی نقض شود، رسیدگی مجدد با شعبه دیگر آن دادگاه است و در صورت نبودن شعبه دیگر دادگاه جنایی همان حوزه از سایر اعضای دادگاه استان و دادگاه شهرستان با انتخاب رئیس کل دادگاه استان تشکیل خواهد»

(۱) نظریه تفصیلی آقای دادستان کل پس از ذکر رویه در همین شماره جداگانه

شد و با توجه باینکه در هر حوزه که دادگاه استان بیش از یک شعبه نداشته باشد، همان شعبه طبق ماده ۵ قانون تشکیل محاکم جنایی بامور جنایی نیز رسیدگی می نماید، مسلم است که تقسیم شعب دادگاه استان به حقوقی و جزایی بمنظور تقسیم کار صورت گرفته و تعیین نوع کار هر شعبه، نفی صلاحیت از آن شعبه در رسیدگی بسایر اموری که در صلاحیت دادگاه استانست، نخواهد کرد. بنا بر این در موردی که شعب دیگر دادگاه استان یک حوزه بعلمت سابقه اظهار نظر ممنوع از رسیدگی باشند، ارجاع امر حقوقی پس از نقض حکم در مرحله فرجام بشعبه دادگاه استان همان حوزه که بامور جنایی رسیدگی می کند، خالی از اشکال است. این رأی بموجب ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب تیر ماه ۱۳۳۸ برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.»

